

بسم الله الرحمن الرحيم

مدرسه تابستانه دارالعلم

مدرسه فقه و اصول

حجت الاسلام والمسلمین حمید درایتی

روز ششم، ۴ مرداد ۱۴۰۴ - جلسه ششم

فهرست

- ۲ نحوه شناسایی منطقه الفراغ
- ۳ نقش فقیه در شناسایی اهداف و شاخص‌ها
- ۳ شاخص‌های حکمرانی خوب
- ۴ شاخص‌های اقتصادی اسلام از منظر شهید صدر
- ۴ ۱ و ۲. ممنوعیت مالکیت بخش خصوصی بر منابع عمومی و محصول منابع عمومی
- ۴ ۳. عدم معطل گذاشتن سرمایه در حوزه ملک خصوصی
- ۵ ۴. ورود حاکم اسلامی در تعیین دستمزد منصفانه
- ۵ اختیارات ولی فقیه در منطقه الفراغ
- ۶ خلاصه دیدگاه شهید صدر
- ۷ آثار و نتایج نظریه منطقه الفراغ
- ۷ ۱. دین جاوید و پویا
- ۷ ۲. استنباط مستند به دین
- ۸ آیا تشریعات ثانوی، دارای تمامی آثار تشریعات اولیه هستند؟
- ۱۰ اختیارات ولی امر در تعیین پیامدهای قوانین

نحوه شناسایی منطقه الفراغ

پس از ارائه نظریه شهید صدر پیرامون ماهیت منطقه الفراغ و حل چالش‌های مربوط به آن، دو گام اساسی دیگر مطرح می‌شود: نخست، استدلال بر نظریه مذکور که پیش‌تر به ادله آن اشاره شد؛ و دوم، تعیین سازوکار شناسایی قلمرو منطقه الفراغ از سایر حوزه‌های شریعت. پذیرش وجود منطقه الفراغ در شریعت، نیازمند تبیین نحوه تشخیص حوزه‌هایی است که در آن، قانون‌گذاری ثانویه امکان‌پذیر است.

شهید صدر با یک رویکرد بیرونی به مسئله نگریسته و دو دسته موضوع را قابل تصور می‌داند:

۱. موضوعاتی که عموماً ثابت است. این دسته شامل اموری است که تغییر و تحول در آن‌ها نادر یا حداقلی است و حوزه احکام ثابت شریعت را تشکیل می‌دهد. این حوزه، منطقه الفراغ نیست.

۲. موضوعاتی که این حوزه ذاتاً دربرگیرنده دگرگونی، تحول و تطور است و می‌تواند منطقه الفراغ باشد.

ایشان با این نگاه بیرونی (یعنی غیر درون‌دینی و بدون استناد به روایات)، حوزه روابط انسانی (مانند بیع، رهن، اجاره، ازدواج، ارث و نظایر آن) را ثابت و حوزه روابط انسان با طبیعت را متطور می‌داند. البته، این نگاه برون‌دینی است و برای استکشاف کامل آن از ادله درون‌دینی، خصوصاً در موارد جزئی‌تر مانند احیای موات که در حوزه رابطه انسان با طبیعت قرار می‌گیرد و می‌تواند شاهی بر این نظریه باشد، نیاز به اقامه دلیل بیشتری است.

شناسایی منطقه الفراغ بر اساس اهداف شریعت در حوزه اقتصاد

شهید صدر در کتاب «الاسلام یقود الحیاة» تلاش می‌کند تا نشان دهد که در حوزه اقتصاد، شناسایی مساحت منطقه الفراغ بر اساس دو عنصر فهم و استخراج امکان‌پذیر است. یکی از مهم‌ترین این عناصر، اهداف شریعت است. ایشان تأکید می‌کند که این اهداف با «مقاصد» مطرح‌شده در میان اهل سنت متفاوت است تا ابهامی ایجاد نشود. اهدافی که شهید صدر مد نظر دارد، اهدافی هستند که قطعیت آن‌ها به لحاظ ادله شرعی ثابت و روشن است و نصوص و ادله شرعیه، آن‌ها را به‌وضوح تبیین می‌کنند. ما از مقاصد و اهداف ظنی صحبت نمی‌کنیم.

شهید صدر به حدیثی از امام موسی بن جعفر (ع) مثال می‌زنند که حضرت می‌فرماید: «اگر منابع مالی دولت اسلامی کفاف هزینه‌های فقرا را نداشت، بر حاکم اسلامی است که فقر آن‌ها را تأمین کند.» این حدیث دلالت بر این دارد که وظیفه حاکم اسلامی، ریشه‌کن کردن فقر از جامعه اسلامی است. منابع مالی مشخصی در دین برای حاکم اسلامی وجود دارد (مانند زکات)، اما ممکن است این منابع برای تحقق هدف ریشه‌کنی فقر کافی نباشد. با این حال، امام (ع) تأکید می‌کند که ریشه‌کن کردن فقر، یک هدف قطعی و از مسئولیت‌های حاکم است. پس این یک هدف است که از دین اثبات شده است یعنی فقرزدایی از جامعه از طرفی شارع منابع ثابتی برای حاکم معین کرده است. بنابراین، اگر منابع سنتی و ثابت کفایت نمی‌کنند، حاکم اسلامی باید منبع جدیدی، مثلاً از طریق مالیات‌ستانی، ایجاد کند تا این هدف محقق شود. به دلیل کمبود منابع تکلیف از عهده او ساقط نمی‌شود. این همان حق قانون‌گذاری و تشریع ثانوی در منطقه الفراغ است. شریعت، ضمن تعریف منابع سنتی برای دولت

اسلامی، این امکان را فراهم آورده که در صورت عدم کفایت آنها، حاکم بتواند برای تأمین اهداف قطعی، ابزار و نهادهای جدیدی را تأسیس کند.

نقش فقیه در شناسایی اهداف و شاخص‌ها

وظیفه فقیه این است که این مقاصد و اهداف منصوص و قطعی را از شریعت استخراج کرده و به حاکم اسلامی ابلاغ کند. سپس، حاکم اسلامی باید با سنجش ابزارهای سنتی و منصوص موجود با این اهداف قطعی، خلأها و کمبودها را شناسایی کند. این خلأ همان منطقة الفراغ است که حاکم اختیار دارد آن را با قانون‌گذاری، تأسیس نهادها، و تأمین منابع مالی پر کند.

شهید صدر تأکید می‌کند که این قانون‌گذاری ثانوی، منتسب به شریعت است؛ زیرا شریعت خود این حق را به «ولی امر» داده است. برای مثال، هدف «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» یک هدف قطعی و غیرقابل چشم‌پوشی است. اگر ابزارهای سنتی برای تحقق این هدف کافی نیستند (مثلاً سازمان، نهاد، وزارتخانه، بودجه، یا منابع کافی وجود ندارد)، حاکم اسلامی می‌تواند برای تأسیس آنها قانون‌گذاری کند.

به عبارت دیگر، در یک جامعه اسلامی، حاکم باید اهداف ضروری و منصوص شرعی را به قطعیت از دین استخراج کند، ابزارهای سنتی خود را بررسی کرده و سپس با سنجش این ابزارها با اهداف، هرگونه کمبود را از طریق قانون‌گذاری جبران کند. این قانون‌گذاری، به عنوان تشریع ثانوی، منتسب به شریعت است چون خود شارع این امکان را به او داده است و حاکم نمی‌تواند از اهداف صرف‌نظر کند. من نمی‌خواهم در جامعه تحت سیطره توفقی وجود داشته باشد. در هر صورت باید فقرزدایی بکنی. به تعبیر امیرالمومنین «وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّيْبِ»^۱ چه بسا در سرزمینی که حکومت علی بن ابی طالب قرار دارد، افرادی زندگی کنند که سیرشدن را به یاد نمی‌آورند یعنی اصلاً سیرشدن را تا به حال تجربه نکرده‌اند کمااینکه برخی‌ها ممکن است گرسنگی را تجربه نکرده باشند.

شاخص‌های حکمرانی خوب

روش دیگری که می‌توان این ساحت را شناسایی کرد، تشخیص رویکرد شارع است. شهید صدر به مفهوم شاخص‌ها اشاره می‌کند. شریعت، شاخص‌هایی را برای یک «جامعه خوب» تعیین کرده است. به عنوان مثال، امنیت یک شاخص است؛ مردم باید در جامعه اسلامی احساس امنیت اقتصادی داشته باشند و نگران سرقت اموال خود نباشند. فقیه باید این شاخص‌های حکمرانی خوب دینی را از متون دین استخراج کند و حاکمیت باید عملکرد خود را با این شاخص‌ها منطبق سازد. اگر جامعه بر اساس قواعد و ابزارهای موجود به این شاخص‌ها نرسد، حاکمیت اختیار دارد برای جبران این نقص، قانون‌گذاری کند، منابع مالی جدید تعریف کند، یا سازمان و نهاد تأسیس کند. این همان منطقة الفراغ است.

^۱ نهج البلاغه، نامه ۴۵

شریعت هم اهداف را بیان کرده، هم شاخص‌ها را تعیین نموده و هم امکان قانون‌گذاری را برای حاکم فراهم آورده است. بنابراین، حاکم نمی‌تواند عدم تحقق اهداف و شاخص‌ها را به ضعف امکانات نسبت دهد؛ زیرا این ظرفیت و امکان در اختیار او قرار داده شده است. به مردم هم گفتیم «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ».^۲ این هم حوزه تقنین و تشریع ثانوی است. این رویکرد، وصله و پینه کردن احکام نیست یعنی استفاده از عسر و حرج و مشقت نیست بلکه یک ظرفیت ذاتی در شریعت برای مواجهه با نیازهای متغیر جامعه است. برای شارع قابل قبول نیست که حاکم اهداف و شاخص‌ها را به بهانه نبود ظرفیت‌ها و امکانات محقق نکند.

شاخص‌های اقتصادی اسلام از منظر شهید صدر

شهید صدر در تبیین سازوکار شناسایی منطقه الفراغ، به ده شاخص در حوزه اقتصاد اسلامی اشاره می‌کند که به اعتقاد ایشان، مبنای قانون‌گذاری در این حوزه هستند. هرچند ایشان مستندات دینی تک‌به‌تک این شاخص‌ها را به تفصیل ذکر نمی‌کند و تنها به استخراج آن‌ها از مجموعه تعالیم دینی اشاره دارد، اما معتقد است که این شاخص‌ها از رویکرد شارع در مجموع مباحث و احکام استنباط می‌شوند. البته کار ایشان در حد یک کار اولیه است و نیازمند کار بیشتر است. این رویکرد شارع (یا همان هدف شارع) با کنار هم گذاشتن احکام مختلف و مجموعه مسائل به دست می‌آید؛ مثلاً طرح احیای موات به معنای اهمیت آبادانی است که خود، یک رویکرد کلی شارع محسوب می‌شود.

در ادامه به برخی از این شاخص‌ها و تبیین آن‌ها از دیدگاه شهید صدر می‌پردازیم:

۱ و ۲. ممنوعیت مالکیت بخش خصوصی بر منابع عمومی و محصول منابع عمومی

شهید صدر معتقد است که در نظام اقتصادی اسلام، منابع عمومی (مانند چاه‌های نفت و گاز) نمی‌توانند تحت مالکیت بخش خصوصی قرار گیرند. حتی اگر بخش خصوصی در شناسایی یا استخراج این منابع سرمایه‌گذاری کند، نه مالک خود منبع (میدان نفت و گاز) می‌شود و نه مالک محصول استخراج‌شده. تنها اجرت یا سود معقولی در ازای خدمات خود دریافت می‌کند اما مالک نمی‌شود. این در حالی است که در برخی نظام‌های سرمایه‌داری، مالکیت منابع عمومی توسط بخش خصوصی پذیرفته شده است یعنی اگر شما زمینی خریدید و در آن نفت وجود داشت، نفت برای شماست و می‌توانید آن را بفروشید.

۳. عدم معطل گذاشتن سرمایه در حوزه ملک خصوصی

یکی دیگر از شاخص‌های مهم از نظر شهید صدر این است که هیچ مالکی نمی‌تواند حوزه ملک خود را معطل بگذارد. یعنی اگر فردی مالک زمین یا کارخانه‌ای باشد، حتی با وجود مالکیت صحیح، حق ندارد آن را بدون استفاده و در حالت تعطیل رها کند. ایشان تأکید می‌کند که در چنین مواردی، حاکم اسلامی می‌تواند و باید ورود کند تا این

سرمایه فعال شود. مثال از بنده است که فرض کنید کارخانه‌ای بسیار معظمی با بهترین تجهیزات در حوزه‌ای که بخش اعظمی از نیاز کشور را می‌توانید تامین کنید. به هردلیل کارگرها را باز خرید کردید و حقوق منصفانه‌شان هم پرداخت کردید و کارخانه را تعطیل کردید. حوصله کار ندارید و می‌خواهید کارخانه را تعطیل کنید. اینجا حاکم اسلامی باید ورود پیدا کند. اگر مشکل، موانع دولتی یا کمبود مواد اولیه باشد، حاکم باید آن را حل کند؛ اما اگر صاحب سرمایه هیچ مشکلی ندارد و صرفاً قصد تعطیلی و عدم استفاده از آن را داشته باشد، حاکم اسلامی اجازه نخواهد داد که شخص بگوید مال خودم است و می‌خواهم مال را معطل کنم. می‌گوییم باید این مال در چرخه تولید وارد بشود. مثلاً زمین را به دیگران اجاره دهد تا در آن زراعت کنند.

۴. ورود حاکم اسلامی در تعیین دستمزد منصفانه

شهید صدر بیان می‌کند که حاکم اسلامی می‌تواند در تعیین دستمزد ورود کند. به عنوان مثال، در دوران بیکاری که افراد حاضرند با دستمزدهای بسیار پایین کار کنند، کارفرمایان نمی‌توانند از این موقعیت سوءاستفاده کرده و نیروی کار را استثمار کنند. یعنی نیروی کار ارزان و دستمزد واقعی ندهد. حتی اگر بازار، دستمزد پایینی را تحمیل کند، حاکم اسلامی حق دارد برای تضمین دستمزد عادلانه و جلوگیری از استثمار، قانون گذاری کند. به طور کلی، شهید صدر معتقد است که این شاخص‌ها و سایر موارد مشابه (از جمله لزوم امنیت اقتصادی، ممنوعیت مصادره‌های بی‌جا، حق منصفانه سرمایه‌گذار، رغبت و انگیزه سرمایه‌گذاری) از کنار هم گذاشتن ادله و رویکردهای شارع (مانند اهمیت انصاف، حمایت از کارگر، لزوم عمران و آبادانی) به دست می‌آید.

اختیارات ولی فقیه در منطقه الفراغ

این شاخص‌ها در مجموع، نظام اقتصادی اسلام را ترسیم می‌کنند. جایی که هیچ نص خاصی برای جزئیات (مثلاً مقدار دقیق دستمزد در هر زمان) وجود ندارد، منطقه الفراغ شکل می‌گیرد. در این منطقه، ولی فقیه (حاکم اسلامی) اختیار دارد با توجه به این اهداف و شاخص‌های کلی استخراج‌شده از دین، قانون گذاری کند. این قانون گذاری ثانوی، نیازهای متغیر زمان را پوشش می‌دهد و تضمین می‌کند که اهداف و شاخص‌های کلی شریعت در جامعه محقق شوند.

شهید صدر معتقد است که مسئله «منطقة الفراغ» و اختیار قانون گذاری در آن، حتی به غیر امام معصوم یعنی نائب امام نیز امتداد می‌یابد. این امر بر اساس آیه شریفه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۳ توجیه می‌شود. همان گونه که امام خمینی (ره) فرمودند، دین اسلام بدون داشتن حاکم اسلامی قابلیت اجرایی نخواهد داشت. بنابراین، ایشان قبول دارند که ولی فقیه در این حوزه‌ها، اختیار تقنین دارد.

البته، قانون گذاری توسط ولی فقیه به این معنا نیست که ایشان خود در همه امور متخصص باشد. بلکه ولی فقیه از تیم‌ها و گروه‌های کارشناسی استفاده می‌کند. اما در این فرآیند، یا تصمیم‌گیری نهایی با ولی فقیه است و نقش

کارشناسان صرفاً مشورتی خواهد بود یا اینکه ولی فقیه صرفاً قوانین مصوب نهادهای قانون گذاری (مانند مجلس) را، پس از تأیید شورای نگهبان مبنی بر عدم مغایرت با شرع، تنفیذ می کند. این بدان معناست که ضرورتاً تمام قوانین به صورت جزئی به رؤیت ولی فقیه نمی رسد. (این یا از بنده است نه شهید صدر، ایشان وارد این موارد نمی شود و بحثشان مختصر است).

به این ترتیب، ولی فقیه می تواند برای تحقق اهداف و شاخص های شریعت، نهادهای لازم را تعریف کند و مسئولیت هایی را به وزارتخانه ها یا سازمان ها واگذار کند. برای مثال، وزارت کار می تواند دستمزد را تعیین کند، در حالی که ولی فقیه مستقیماً این کار را نمی کند، اما سلسله مراتب و چارچوب کلی آن را تعریف و تنفیذ می کند. این قوانین ابدی نیستند و می توانند بر اساس اقتضائات زمان و شرایط کشور، با نظر کارشناسان، تغییر کنند. این همان حوزه تقنینات ثانوی است که شهید صدر مطرح می کند.

شهید صدر بر این باور است که شناسایی موضوعات متغیر، لزوماً نیازی به استخراج از خود دین ندارد. می توان این موضوعات را از خارج از دین شناسایی کرد و بر اساس آن، مسائل مربوط به منطقه الفراغ را مطرح نمود.

خلاصه دیدگاه شهید صدر

اندیشه شهید صدر در این زمینه این گونه خلاصه می کند:

- موضوعات دو دسته اند: ثابت و متغیر (در حال شدن و تغییر).
- در موضوعات در حال تغییر، شارع حکم خاصی وضع نکرده و همه احکامی که در آن حوزه وضع می کند، اباحه است و اختیار تقنین را به اولیای امر (با توجه به زمان) واگذار کرده است.
- احکامی که در این حوزه (موضوعات در حال تحول) تعیین می شوند، تشریع ثانوی هستند و تشریع اولی ضرورتاً اباحه است و علی القاعده منظورشان باید اباحه اقتضائی باشد.
- این اباحه، یک اباحه واقعی است و نه اباحه ظاهری و اباحه در برابر حذر هم نیست.
- ارزش این اباحه تا زمانی است که تشریعات ثانویه (قوانین وضع شده توسط ولی امر) جایگزین آن شوند. مثلاً برای اباحه امدی وجود دارد و زمانیکه تشریع ثانوی می آید، امد آن سرآمده و این حکم دوم همان موضوع می شود. نتیجه فرمایش ایشان این است که تمام تشریعات ثانویه، حکم اولی است نه ثانوی. این نکته مهمی است که شهید بر آن تأکید می کند. تا الان حکم اباحه بود اما از این لحظه حکم اولی، حکمی است که بر ذات موضوع است نه اینکه ذات موضوع همان مباح است و این به حکم ثانوی حکم کند. به تشریع اولی حکم در اینجا متطور و متحول است.
- حکم جعل شده در منطقه الفراغ می تواند در زمان معصوم و غیرمعصوم، یا حتی در زمان معصومین با یکدیگر، متفاوت باشد. امام و پیامبر نیز گاهی تقنیناتی به عنوان «ولی امر» داشته اند، نه به عنوان «مبلغ شریعت». بنابراین تمایز بین این دو نوع حکم، نیازمند دلیل روشن و قابل استناد به شریعت بر اساس فقه سنتی است و نمی توان در آن به حدس و گمان اکتفا کرد.

آثار و نتایج نظریه منطقه الفراغ

نظریه منطقه الفراغ شهید صدر، نتایج مهمی در پی دارد:

۱. دین جاوید و پویا

این نظریه نشان می‌دهد که اسلام، دینی است که می‌تواند برنامه ارائه دهد، جامعه را اداره کند و جاویدان باشد. شهید صدر معتقد است که تمام مختصات که برای دین اسلام به عنوان یک دین جامع، کامل، جاوید و قابل تحقق در اداره جامعه مطالبه می‌شود، با همین بحث منطقه الفراغ سازگار است. اگر این نظریه پذیرفته نشود، ما با یک قانون متصلب (خشک) و برنامه‌ای بسته مواجه خواهیم شد که نمی‌تواند ادعای پاسخگویی به همه نیازها را داشته باشد.

۲. استنباط مستند به دین

فقیه در عملیات استنباط خود، نباید به دنبال چیزی بگردد که وجود ندارد. به عبارت دیگر، فقیه نباید تلاش کند تا یک برنامه جامع و بسته را به صورت مستقل از متون دینی استخراج کند، زیرا در این صورت به این نتیجه می‌رسد که در نصوص شریعت برنامه جامعی وجود ندارد و فقه، برنامه‌محور نیست.

شهید صدر تأکید می‌کند که آنچه در نصوص دینی وجود دارد، اهداف، شاخص‌ها و گاهی ابزار است، اما نه یک برنامه بسته برای اداره جامعه. (این عبارات تصریح شهید صدر نیست اما نظریه شهید صدر این نتیجه را می‌دهد) ایشان در حوزه اقتصاد می‌فرمایند که در اسلام، ما مکتب اقتصادی داریم، نه برنامه اقتصادی. برنامه اقتصادی باید توسط ولی فقیه و در قالب تشریع ثانوی تدوین شود. اینکه بخواهید برنامه اقتصادی را از آیات و روایات برداشت کنید بعد بحث شکل بگیرد که فقه و دین چنین ظرفیتی دارد؟ اقتصاد اسلامی وجود دارد یا ندارد؟ جواب می‌دهد یا نه؟ دلیل این سوالات این است که نتوانستید بین «کشف» (آنچه موجود است و باید کشف شود) و «خلق» (آنچه موجود نیست و باید قانون‌گذاری و ایجاد شود) تفکیک کنید. به دلیل اینکه خواستید این‌ها را کشف کنید، در منابع دینی پیدا نکردید و از مجموعه منابع دینی ناامید برگشتید. از ابتدا حوزه‌ای که باید کشف می‌کردید و حوزه‌ای که باید خلق قانون می‌کردید را معین نکردید. شناسایی این دو حوزه برای علم دینی بسیار حیاتی است؛ باید فهمید که چه چیزهایی موجود بالفعل هستند و باید کشف شوند (مانند اهداف منصوص، شاخص‌ها، رویکردها و برخی ابزار و قواعد موجود در فقه سنتی یا آیات و روایات) و چه چیزهایی موجود بالفعل نیستند و نیاز به تقنین و خلق دارند. فکر نکنید همه ابزار و قواعد در آیات و روایات موجود است. در استخراج علم دینی مسئله بسیار مهمی است یعنی شما بدون تفکیک این حوزه‌ها نمی‌توانید وارد بحث بشوید. یا خودتان خسته می‌شوید یا مردم را خسته می‌کنید.

در پاسخ به این سؤال که آیا سازوکار استخراج و استکشاف احکام به صورت کامل در فقه و اصول موجود است، شهید صدر و هیچ فقیه دیگری ادعای کمال ندارند. دانش اصول و فقه این ظرفیت را دارد که خود را بازسازی و نوسازی کند. کمبودها در قواعد استنباط یا فرآیند استنباط، به این دلیل است که این نگاه وجود نداشته است. فرمایش

ایشان به این معنا نیست که اصول و فقه فعلی کامل شده فرض شود. لعل در فرایند استخراج و استکشاف متوجه بشوید که برخی موارد را باید به اصول اضافه کنید و قطعاً همین است. در علم فقه نیز احساس نمی‌کنید همه چیز وجود دارد. بنابراین، علم اصول و فقه نیاز به تحول و تطور در قواعد، روش‌ها و فرایندها دارد تا بتواند به نیازهای روز پاسخ دهد و تمام ظرفیت‌های شریعت را فعال کند. همان‌طور که فقه سنتی بر اساس نیازهای زمان خود به فرآوری ادله خام پرداخته است، این فرآیند تکامل باید ادامه یابد. اما این بدین معنا نیست تمام آن‌ها را استخراج کرده است یا الان به درستی شناسایی شده است بنابراین علم اصول نیاز به تحول و تطور در قاعده، روش و فرایند دارد تا این مهم محقق شود.

نکته مهمی که در پیوند با نظریه شهید صدر و به خصوص نتایج ثانوی آن مطرح می‌شود، خطای راهبردی برخی مؤسسات و مراکز فقهی است. این خطا زمانی رخ می‌دهد که بدون فهم دقیق حوزه کاری و انتظارات از شریعت، وارد عمل می‌شویم و در نهایت به دلیل عدم کشف برنامه جامع بسته در آیات و روایات، دچار ناامیدی می‌شویم. شهید صدر معتقد است که در حوزه اقتصاد، آنچه از نصوص اسلامی می‌توان استخراج کرد، یک مکتب اقتصادی است، نه برنامه اقتصادی. مکتب، چارچوب‌ها و شاخص‌ها را فراهم می‌آورد (مانند ممنوعیت مالکیت خصوصی بر منابع عمومی، فعال نگه داشتن سرمایه، و لزوم دستمزد عادلانه)، اما برنامه اقتصادی متغیر است و باید خلق شود. این خلق برنامه در منطقه الفراغ، بر اساس چارچوب‌ها و شاخص‌های مکتب صورت می‌گیرد. ولی فقیه یا نهادهای زیرمجموعه او، چون معصوم نیستند، ممکن است در تدوین برنامه‌ها خطا کنند و نیاز به ارزیابی، بازسازی، نوسازی و رفع نقص داشته باشند. نکته کلیدی این است که فقیه باید بداند جایگاه او در کجای این فرآیند است و چه چیزی را باید در نظر داشته باشد. این مسئله، خصوصاً در پژوهش‌های فقهی، توسعه فقه، کارآمدی و پاسخگویی آن به نیازهای روز، بسیار حیاتی است و تعیین می‌کند که کجا باید سرمایه‌گذاری کنیم و چه توقعاتی از فقه داشته باشیم.

آیا تشریعات ثانوی، دارای تمامی آثار تشریعات اولیه هستند؟

یکی از مهم‌ترین مباحثی که شهید صدر به صراحت به آن پرداخته، اما می‌توان از رگه‌های نظریات اصولی ایشان و سایر فقها به آن رسید، این است که آیا تشریعات ثانوی (قوانین وضع شده در منطقه الفراغ) از نظر آثار اخروی، مشابه تشریعات اولیه (مانند نماز، روزه، حج، زکات) هستند؟ یعنی آیا عدم رعایت آن‌ها نیز منجر به عقوبت اخروی، گناه کبیره و عذاب‌های شدید الهی می‌شود؟

برای پاسخ به این سؤال، می‌توان به دو بحث مرتبط در اصول فقه سنتی اشاره کرد:

آیا احکام امضایی، آثاری همانند احکام تأسیسی دارد؟

احکام امضایی، احکامی هستند که شارع سیره و بنای عقلایی را تأیید و امضا کرده است (مانند حق سبق یا توافقات عقلایی). در مقابل، احکام تأسیسی، احکامی هستند که شارع خود آن‌ها را تأسیس و وضع کرده است (مانند وجوب نماز).

مرحوم آسید مصطفی خمینی معتقد است که احکام امضایی، هر چند به نوعی حکم شرعی محسوب می‌شوند، اما عقوبت اخروی ندارند. دلیل ایشان این است که در عدم رعایت احکام امضایی، ما معصیت خدا و نادیده گرفتن عنصر مولویت شارع را مرتکب نمی‌شویم چون حکم عقلا بوده است. عقوبت اخروی در جایی است که حکم، حکم مولوی شارع باشد و ما عنصر مولویت الهی را نادیده بگیریم. مثلاً، کسی که چراغ قرمز را رد می‌کند، اشتباه کرده و مرتکب حرام شده، اما نمی‌توان گفت که به دلیل آن در قیامت عذاب می‌شود، زیرا این حکمی امضایی (از سوی عقلای جامعه) است و نه تأسیسی با مولویت مستقیم الهی.

بحث دیگری در علم اصول در ارتباط با حکم ارشادی و مولوی مطرح می‌شود.

عده‌ای از اصولیون معتقدند که تخلف از حکم ارشادی، ضرورتاً مستوجب عقوبت اخروی نیست. حکم ارشادی زمانی است که شارع به حکم عقل ارشاد کند و آن را تأیید نماید، بدون اینکه مولویت خود را اعمال کرده باشد. در چنین مواردی، چون مولویت مولا نادیده گرفته نشده، پیامدهای اخروی (به معنای عذاب جهنم و مجازات‌های شدید الهی) وجود ندارد. اگر مجازاتی هم باشد، در حد و اندازه‌ای است که عقل درک می‌کند، نه در حد و سطحی که شارع اعتبار کرده است. مثلاً، غصب زمین ضرری به غصب‌شونده وارد می‌کند و عقل و عقلا معتقدند که باید به همان اندازه ضرر، در آخرت باید جبران شود، اما این به معنای عذاب شدید جهنم نیست. مجازات در حد فهم عقلاست هر چند محل مجازات آخرت باشد. دلیل این است که مولا حکم مولوی نکرده است. زمانی با عذاب اخروی ولو به صورت تجسم اعمال «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا»^۴ مواجهیم که اساس مولویت مولا نادیده گرفته شود. وقتی مولویت مولا نادیده گرفته نشود، با چنین چیزی مواجه نیستیم بنابراین در احکام ارشادی عقوبت اخروی وجود ندارد. موضوع عقوبت اخروی معصیت خداوند و رسول است «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا»^۵ در اینجا معصیت خدا و رسول صدق نمی‌کند پس نگران عذاب نباشید ولی مجازاتی در حد فهم عقلا وجود دارد. مثلاً فرض کنید خدای حکیم عالم، رحیم، عادل محاسبه می‌کند که جرم شما چقدر ضرر وارد کرد و به همان اندازه شما را در آخرت مجازات می‌کند ولی مجازاتی که در لسان دین آمده است برای احکامی است که مولویت در آن‌ها وجود دارد و موضوعش خدا و رسول است.

شهید صدر در بحث اصول خود، دیدگاهی متفاوت با برخی اصولیون دارد. ایشان معتقد است که حتی در جایی که عقل به تنهایی حکم مستقلی دارد (مثلاً عقل می‌گوید کشتن انسان بی‌گناه حرام است)، شارع می‌تواند حکم مولوی صادر کند و آن را تحریم کند، و این حکم ضرورتاً ارشادی نیست. دلایل ایشان:

- تحریک و تشدید انگیزه: عقل به تنهایی ممکن است قدرت تحریک یا تحریک تام نداشته باشد. اما وقتی خدا یا پیامبر نیز بر همان حکم عقل تأکید می‌کنند، انگیزه برای عمل به آن تشدید می‌شود و لغویتی در کار نیست. چه بسا عقل محرک تام نباشد اما اگر گفته خداوند اضافه شود، برای او انگیزه محقق شود. حتی

^۴ نساء / ۱۰

^۵ جن / ۲۳

در مواردی که عقل بالاستقلال حکم می‌کند، نمی‌توان گفت حکم ارشادی است و جنبه مولویت ندارد. مثلاً عقل می‌گوید نباید آدمی را بی گناه بکشی و شارع نیز این را به صورت مولوی حرام کرده است.

• آثار و پیامدها: حکم عقل به تنهایی پیامدهای اخروی ندارد که مثلاً انسان را تا ابد در آتش نگه دارد. پیامد حکم عقل به همان اندازه‌ای است که عقل و عقلاً درک می‌کنند یعنی در حد جبران ضرر نهایتاً دو برابر! اما اگر شارع پشت حکم عقل، حکم مولوی صادر کند و مولویت خود را اعمال کند، آنگاه مخالفت با آن می‌تواند پیامدهای اخروی شدید چون عنصر مولویت می‌تواند عذاب جهنم را در پی داشته باشد.

تنها موردی که آیت‌الله خویی نیز حکم شارع را حتماً ارشادی می‌داند، جایی است که حکم مولوی شارع منجر به تسلسل شود. مانند اطاعت از دستور اطیعوا الله. اگر اینجا شارع بگوید اطاعت من به وجوب مولوی واجب است، تسلسل می‌شود. اینجا حتماً حکم ارشادی است. در این مورد، مخالفت با آن به معنای عدم عقوبت اخروی نیست، بلکه عقوبت بر اصل ترک واجب مانند ترک نماز مترتب می‌شود، نه بر مخالفت با حکم ارشادی. ما دو جرم انجام ندادیم که یکی ترک نماز و یکی ترک اطاعت باشد. اطیعوا ارشادی است و حکم ارشادی عذابی ندارد اما شارع مکلف را به دلیل ترک نماز عقوبت می‌کند.

اگر حکم ارشادی این باشد، حکم عقلاً به طریق اولی تبعات اخروی ندارد. یک سیره و بنای عقلاً را رعایت نکردن که دیگر منجر به عذاب نمی‌شود. دقت کنید معنای این حرف بی مجازاتی نیست بلکه معنایش نبود مجازات جهنمی و عذاب اخروی با غلاظ و شدادی که مطرح می‌کنند، نیست.

نتیجه‌گیری احتمالی (نسبت به شهید صدر):

با توجه به این مباحث، می‌توان این احتمال را مطرح کرد که تشریعات ثانوی (قوانین منطقة الفراغ)، هرچند حکم اولیه محسوب می‌شوند، اما از نظر آثار اخروی می‌توان بین آن‌ها و احکام تأسیسی مستقیم شریعت (مانند نماز) تفصیل قائل شد. این یعنی ممکن است عدم رعایت قوانین وضع‌شده در منطقة الفراغ (که بر اساس اهداف و شاخص‌های شریعت و توسط ولی امر تعیین شده‌اند)، پیامدهای اخروی متفاوتی نسبت به مخالفت با احکام تأسیسی مولوی شارع داشته باشد. این تفصیل در آثار اخروی، در کلام شهید صدر به صراحت نیامده، اما می‌توان آن را از رگه‌های نظریات اصولی ایشان و سایر فقها استنباط کرد.

اختیارات ولی امر در تعیین پیامدهای قوانین

بر اساس نظریه شهید صدر، ولی امر نه تنها می‌تواند در منطقة الفراغ قانون‌گذاری کند، بلکه می‌تواند پیامدهای عدم رعایت این قوانین را نیز تعیین کند. این به معنای آن است که ولی امر می‌تواند برای قوانین وضع‌شده خود، مجازات‌هایی را پیش‌بینی کند که این مجازات‌ها، همان مجازات‌های مورد انتظار از تخلف از آن قوانین هستند، نه بیشتر.

برای مثال، اگر ولی امر قوانین راهنمایی و رانندگی را تنفیذ کند، پیامدهای عدم رعایت آن‌ها (مانند جریمه نقدی، توقیف خودرو یا حبس) توسط خود او تعیین می‌شود. این پیامدها، شرعیت دارند و در حوزه اختیارات ولی امر محسوب می‌شوند که پیامدهای یک قانون را نیز پیش‌بینی کند.

این رویکرد، به این معنا نیست که هیچ پیامد دیگری در انتظار شخص متخلف نیست. ممکن است پیامدهایی وجود داشته باشد که ولی امر به دلیل محدودیت‌های دنیایی نتوانسته آن‌ها را پیش‌بینی کند. مثلاً، کسی که ۱۰۰ نفر را کشته، ممکن است در دنیا تنها یک بار اعدام شود، اما پیامدهای آن ۹۹ قتل دیگر در آخرت برای او باقی بماند. اما به طور کلی، ولی امر در حد توان خود پیامدهای یک قانون را تعریف می‌کند و فرد مکلف، در چارچوب همان پیامدهایی که ولی امر ترسیم کرده، درگیر است.

با وجود اینکه ممکن است عدم رعایت قوانین منطقة الفراغ، لزوماً به عقوبت‌های شدید اخروی (جهنم) منجر نشود (همان‌طور که در بحث احکام امضایی و ارشادی مطرح شد)، اما به هر حال، این قوانین واجب شرعی هستند؛ زیرا ولی امر به آن‌ها امر کرده است. بنابراین، نقض این قوانین می‌تواند آثار وضعی خاص خود را داشته باشد. مثلاً، کسی که مقررات راهنمایی و رانندگی را رعایت نمی‌کند، ممکن است به دلیل ارتکاب فعل حرام، فاسق محسوب شود و عدالتش خدشه‌دار گردد، که این امر می‌تواند منجر به از دست دادن صلاحیت‌هایی مانند امامت جماعت شود. این پیامدها، متفاوت از عقوبت اخروی به معنای عذاب جهنم هستند و باید در جایگاه خود مورد بررسی قرار گیرند.

در مجموع، نظریه منطقة الفراغ شهید صدر، ضمن تأکید بر پویایی دین و قابلیت انطباق آن با نیازهای زمان، اختیارات وسیعی را برای ولی امر در قانون‌گذاری و حتی تعیین پیامدهای قوانین پیش‌بینی می‌کند. این اجمالی از نظریه منطقة الفراغ مرحوم شهید صدر بود.

و الحمد لله رب العالمین